

رویکردهای مختلف اقتصاددانان به مسئله فساد

محمدرضا فرهادی پور*

تاریخ دریافت ۸۷/۶/۳۱ | تاریخ پذیرش ۸۷/۸/۲۶

این مقاله بر تعریف رایج فساد - که آن را صرفاً پدیده‌ای متعلق به بخش دولتی می‌داند - متمرکز شده و آن را به چالش می‌کشد. چنان‌که تعاریف مربوط به واژه فساد در فرهنگ لغات اقتصادی آکسفورد و تعاریف مؤسسات بین‌المللی، مانند بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌المللی نشان می‌دهند، فساد صرفاً محدود به بخش عمومی نیست و می‌تواند در روابط بخش خصوصی نیز مشاهده شود. رویکرد اقتصاددانان جریان اصلی علم اقتصاد به مفهوم فساد و بررسی مجلات برتر این رشته نشان می‌دهد که اقتصاددانان عمدتاً بر تعریف رایج از فساد تکیه دارند، اما به دلایل مختلفی - که این مقاله به آنها پرداخته است - می‌توان نشان داد که این تعریف دچار تورش است و دامنه فساد از بخش دولتی فراتر رفته و بخش خصوصی را نیز دربرمی‌گیرد.

این مقاله به‌طور مختصر رویکرد لیبرتاریان^۱ به مسئله فساد و در راستای آن کوچک‌سازی اندازه دولت، خصوصی‌سازی و دفاع طرفداران لیبرالیسم اقتصادی از بخش خصوصی را در راستای تعریفی که فساد را صرفاً به بخش عمومی محدود می‌داند مورد نقد قرار داده و در برابر آن رویکرد نهادگرایی به مسئله فساد را (که معتقد است فساد پدیده‌ای نهادی بوده و می‌تواند هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی مشاهده شود) مطرح می‌کند. در ابتدای مقاله این ایده که فساد سازمانی^۲ صرفاً به بخش عمومی محدود است مورد انتقاد قرار گرفته و نشان داده می‌شود که بخش خصوصی نیز قابلیت رفتارهای فسادآمیز را دارد. در بخش کوتاهی از مقاله نیز این مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد که فساد همواره و صرفاً به دلیل کسب منافع شخصی انجام نمی‌گیرد و در این راستا مسئله «فساد ناشی از نجیب بودن یا انسانیت» مطرح شده و نشان می‌دهد که در بعضی مواقع

* پژوهشگر آزاد؛

E-mail: mfarhadpour@gmail.com

1. Libertarian

2. Organizational Corruption

دلایل بروز فساد می‌تواند کاملاً اخلاقی و انسانی باشد.

کلیدواژه‌ها: فساد؛ فساد اقتصادی؛ رویکرد لیبرتارین؛ رویکرد نهادگرا؛ فساد ناشی از
نجیب‌زادگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امروزه فساد به یکی از موضوعات مطرح در علوم اجتماعی تبدیل شده و گسترش توجه و علاقه علم اقتصاد و سایر علوم اجتماعی به مسئله فساد قابل مشاهده است؛ چرا که مقالات بی شماری در مورد فساد در مجلات طراز اول این رشته‌ها منتشر می‌شود. همچنین سازمان‌هایی وجود دارد که شاخص‌های مربوط به فساد را منتشر می‌کند. برای مثال، سازمان شفافیت بین‌المللی،^۱ «شاخص ادراک فساد»^۲ را برای بیشتر کشورهای جهان محاسبه و منتشر می‌کند که به کرات در تحلیل‌های آماری عملکرد اقتصادی کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد (بازرگانی، ۱۳۸۴). یکی از پژوهش‌های انجام شده به وسیله سازمان شفافیت بین‌المللی، ۴۰۰۰ جلد کتاب و مقاله منتشر شده را با موضوع اصلی فساد در ده سال گذشته شناسایی کرده است. از این تعداد، ۷۴ درصد موضوع فساد مدیریت دولتی و سیاسی، ده درصد چشم‌اندازی تاریخی نسبت به مسئله فساد، ۹ درصد فساد قانونی و قضایی، چهار درصد فساد اقتصادی، دو درصد فساد نژادی و فرهنگی و یک درصد فساد اخلاق تجاری را مورد شناسایی و بررسی قرار داده‌اند.^۳

داده‌های سازمان شفافیت بین‌المللی برای سال ۲۰۰۷ نشان می‌دهند که از میان ۱۸۰ کشور مورد بررسی، فساد تقریباً در بیش از ۷۰ کشور جهان شایع و رایج است. این فهرست حتی کشورهای دارای رشد سریع اقتصادی، از جمله چین و هند - که سهم اقتصادی این کشورها در اقتصاد جهانی به سرعت در حال رشد است را نیز دربرمی‌گیرد.^۴ از سوی دیگر

1. Transparency International

2. Corruption Perceptions Index

3. Global Corruption Report, 2001, Berlin: Transparency International, 2001.

۴. سازمان شفافیت بین‌الملل گزارش سال ۲۰۰۷ خود را دوباره دامنه فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف جهان منتشر کرد. این گزارش برای گستردگی فساد، شاخص‌هایی را تدوین کرده و بر این اساس، کشورهای مختلف از نظر وجود میزان فساد مالی و اداری در هریک از آنها رده‌بندی شده‌اند. در گزارش سال ۲۰۰۷، کشور دانمارک به همراه فنلاند و سنگاپور با شاخص عددی یک و بالاترین نمره از ده یعنی نمره ۹/۴ دارای کمترین میزان فساد دانسته شده‌اند و کشورهای یرمه و سومالی، با شاخص‌های عددی ۱۷۹ و نمره ۱/۴ از ده، در پایین‌ترین رده قرار دارند. این گزارش برای ایران شاخص عددی ۱۳۱ و نمره ۲/۵ را از ده محاسبه کرده است. شاخص نسبت داده شده به افغانستان ۱۷۲ و ۴-

مطالعات تجربی اخیر نشانگر آن است که فساد، عملکرد اقتصادی را به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد (Shleifer, Andrei and Vishny, Robert W, 1993)؛ (Mauro, Paolo, 1995)، (Aidt, Toke, 2003)؛ (Jain, Arvind, 2001)؛ (Pellegrini, Lorenzo and Gerlagh, 2004). بانک جهانی نیز در سال ۱۹۹۷ از فساد به عنوان «تنها و بزرگ‌ترین مانع سر راه توسعه اقتصادی و اجتماعی» یاد کرده است.^۱

با این حال به مفهوم فساد (تعریف و معنای آن) کمتر توجه شده است. آروین جین، این موضوع را این گونه مورد توجه قرار می‌دهد: «در حالی که ممکن است به ظاهر، فساد یک موضوع معناشناختی باشد؛ اما اینکه فساد چگونه تعریف می‌شود در واقع تعیین کننده همان چیزی است که به عنوان فساد توسط اقتصاددانان مدل‌سازی و اندازه‌گیری می‌شود». (Jain, 2001, p. 73). همچنین توک آیدت می‌نویسد: «تعریف یک مفهوم تعیین می‌کند که چه چیزی مدل‌سازی شود و پژوهشگران در میان داده‌ها در جست‌وجوی چه چیزی باشند» (Aidt, 2003, p. 632).

در این مقاله بر اساس نظریات اخیر نهادگرایان نوینی همچون جفری هاجسون بحث می‌شود که این خلأ مفهومی در ادبیات موضوع فساد وجود دارد و وجود آن باعث شده برخی نویسندگان به ویژه اقتصاددانان، تعریفی ناقص و مختصر را از فساد بپذیرند که در عمل به ارائه معیارهای تحریف شده و همچنین توصیه‌های سیاستی ناقص شده می‌انجامد.

→ نمره ۱/۸ است که این کشور را در کنار چاد و سودان قرار می‌دهد. سازمان شفافیت بین‌الملل از نظر گستردگی فساد مالی برای تاجیکستان، شاخص ۱۵۰ را تعیین کرده که هم‌ردیف شاخص مربوط به آذربایجان، بلاروس، قرقیزستان، لیبیا و زیمبابوه است. در رده‌بندی کشورهای خاورمیانه، قطر با شاخص ۳۲ دارای کمترین میزان فساد و عراق با شاخص ۱۷۸، دارای بیشترین میزان فساد مالی و اداری تشخیص داده شده است. پس از قطر (با شاخص ۳۲)، به ترتیب امارات متحده عربی (با شاخص ۳۴)، بحرین (با شاخص ۴۶)، عمان (با شاخص ۵۳)، اردن (با شاخص ۵۳)، کویت (با شاخص ۶۰)، عربستان سعودی (با شاخص ۷۹)، لبنان (با شاخص ۹۹)، ایران (با شاخص ۱۳۱)، یمن (با شاخص ۱۳۱)، لیبی (با شاخص ۱۳۱)، سوریه (با شاخص ۱۳۸) و عراق (با شاخص ۱۷۸) قرار دارند.

1. web.worldbank.org/website/external/topics/extpublicsectorandgovernance/extanticorruption/0,menupk:384461~pagepk:149018~pipk:149093~thesitepk:384455,00.html

حال براساس تعاریف رایج، فساد به گونه‌ای غیر قابل توجیه و همچنین به شکل گمراه کننده‌ای صرفاً به این پدیده در بخش عمومی (دولتی) محدود شده است؛ اما باید توجه داشت که وجود فساد در بخش خصوصی نیز اغلب مورد تأیید قرار گرفته است. به علاوه پدیده «فساد ناشی از نجیب بودن»^۱ نیز نشانگر آن است که فساد صرفاً و به‌طور جهان‌شمول به دلیل کسب منفعت شخصی انجام نمی‌گیرد، با وجود اینکه همواره انگیزه‌های خودخواهانه‌ای وجود دارند. عاملِ اخلال دیگری که در ادبیات مربوط به فساد، نفوذ کرده و به شدت هم شایع شده، تقلیل مطلوبیت‌گرایی^۲ اخلاقی به موضوعات فایده و رضایت‌خاطر است. متعاقباً، بُعد اخلاقی فساد نیز به محاسبات منفعت یا زیان فرد وارد شده است. گویا تورش‌های تئوریک و ایدئولوژیک رایج در جریان اصلی علم اقتصاد و سایر علوم اجتماعی، مفهوم فساد را فاسد کرده است.

این مقاله با اشاره خطابه‌ای به مفهوم «فساد اقتصادی»، به تعاریف رایج فساد در نزد اقتصاددانان می‌پردازد. بخش بعدی این ایده را که فساد سازمانی^۳ صرفاً به بخش عمومی محدود است، مورد انتقاد قرار می‌دهد. بخش کوتاهی از آن نیز نشان می‌دهد که فساد همواره و فقط به دلیل کسب منافع شخصی انجام نمی‌گیرد.

۱ آیا فساد صرفاً به بخش عمومی^۴ محدود است؟

ریشه واژه «فساد» در زبان لاتین، صفت کوراپتوس^۵ به معنای باطل شده، نقض شده و مخروبه است. براساس فرهنگ لغت موجز انگلیسی آکسفورد^۶، یکی از معانی لغت فساد در حوزه اجتماعی، رشوه^۷ بوده و فساد به معنای میزان «بدتر شدن اخلاق» است. نه این تعریف و نه ریشه‌یابی لاتین، واژه فساد را صرفاً به بخش عمومی محدود نمی‌کند. بر این اساس فساد می‌تواند در بخش خصوصی نیز اتفاق بیفتد.

1. Noble Cause Corruption
2. Utilitarianism
3. Organizational Corruption
4. Public Sector
5. Corruptus
6. Concise Oxford English Dictionary
7. Bribe

سازمان‌های بین‌المللی مطرح نیز به‌طور مشابه، یک تعریف کلی را از فساد برگزیده‌اند. «اداره جرم و مواد مخدر ایالات متحده»^۱ تأکید می‌کند که فساد می‌تواند «هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی اتفاق بیافتد». برنامه جهانی علیه فساد^۲ نیز فساد را به‌عنوان «سوءاستفاده از قدرت در راستای نفع شخصی» تعریف می‌کند و به‌این ترتیب قدرت را در هر دو بخش خصوصی و عمومی مدنظر قرار می‌دهد. همچنین بانک جهانی به‌طور مشابه فساد را فقط در بخش عمومی مورد توجه قرار نمی‌دهد و به مواردی از فساد در شرکت‌ها و بخش خصوصی اشاره می‌کند. سازمان شفافیت بین‌المللی هم فساد را به‌عنوان «سوءاستفاده از قدرت واگذار شده در جهت نفع شخصی» تعریف کرده است. تمام این تعاریف، افراد و فساد آنها را هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی تحت پوشش قرار می‌دهد.

با وجود این در میان اقتصاددانان، اجماع متفاوتی برقرار است. جین در مقاله‌اش چنین اظهارنظر می‌کند: «اجماعی وجود دارد که فساد به‌فعالیت‌هایی برمی‌گردد که فرد، مقام و منصب عمومی (دولتی) را در جهت نفع شخصی به‌گونه‌ای مورد استفاده قرار می‌دهد که قواعد بازی را نقض می‌کند» (Jain, 2001, p. 73). در پژوهش مهم دیگری نیز آیدت چنین می‌نویسد: «فساد فعالیتی است که فرد فاسد، قدرت بخش عمومی^۳ را در راستای نفع شخصی به‌گونه‌ای به کار می‌گیرد که قواعد بازی را نقض می‌کند» (Aidt, 2003, p. 632).

۲ رویکرد جریان اصلی علم اقتصاد^۴ و سایر رشته‌های علوم اجتماعی به مسئله فساد

مقالات پژوهشی جین و آیدت بر این مطلب صحه می‌گذارند و به‌درستی از تمایل اغلب اقتصاددانان برای تعریف فساد در حوزه عمومی و دولتی خبر می‌دهند. برای مثال، آندری شلیفر و رابرت ویشنی در مقاله‌ای که آن را «فساد» نام‌گذاری کرده‌اند توجه خود را فقط به فساد دولتی معطوف

1. The United Nations Office on Drugs and Crime
2. Global Programme Against Corruption (GPAC)
3. Power of Public Office
4. Mainstream Economics

می‌دارند و فساد را به‌عنوان «فروش دارایی‌های دولتی به‌وسیله مقامات دولتی برای کسب نفع شخصی» تعریف می‌کنند (Shleifer, and Vishny, 1993, p. 599). مطالعه مؤثری که به‌وسیله پائولو مائورو (۱۹۹۵) در مورد آثار منفی فساد بر رشد اقتصادی انجام گرفته، در عنوان مقاله، واژه نامناسب فساد را به کار برده است درحالی که فقط فساد دولتی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این‌رو دارون عاصم اغلو و تیری وردیر (Acemoglu, Daron and Verdier, Thierry, 2000) نیز در حالی واژه فساد را برای مقاله خود انتخاب کرده‌اند که فقط به بررسی فساد در ادارات دولتی می‌پردازند. دانیل ترسمن (Treisman, 2000) نیز همانند دیگران، فساد را به‌عنوان «سوءاستفاده از بخش عمومی در جهت نفع شخصی» تعریف می‌کند. میچل پولینسکی و استیون شاول (Polinsky, A. Mitchell and Shavell, Steven, 2001) مطالعه خود را بر فساد در الزام به اعمال قانونی اختصاص می‌دهند. چنان‌که مشاهده می‌شود بیشتر اقتصاددانان، توجه خود را فقط بر فساد بخش عمومی (دولتی) متمرکز کرده و می‌کنند. البته در این باره موارد استثنایی هم وجود دارد که فساد را در بخش خصوصی مورد توجه قرار می‌دهند؛^۱ اما به‌هرحال این تورش‌های سؤال‌برانگیز و بیان شده برجای خود باقی می‌مانند.

هاچسون و جیانگ (Hodgson and Jiang, 2007) در مقاله خود چنین می‌نویسند که اگر به جست‌وجوی عبارت «فساد شرکتی»^۲ در تمام مجلات اقتصادی مجموعه کامل جی اس تور^۳ - که شامل بهترین و برترین مجلات اقتصادی است - پردازید، مشاهده می‌کنید که فقط سه مقاله با این عنوان یافت می‌شود که هیچ کدام هم به بعد از سال ۱۹۷۷ مربوط نیست. در مقابل اگر به جست‌وجوی عبارت «فساد دولتی»^۴ و «فساد عمومی» در میان این مجلات پردازید، می‌بینید که ۲۵ مقاله با عنوان «فساد دولتی» و ۹ مقاله با عبارت «فساد عمومی» یافت

۱. بحث فساد خصوصی در مقاله زیر مطرح شده است:

Argandona, Antonio, "Private to Private Corruption", 2003, Published by the Chair of Economics and Ethics.

2. Corporate Corruption

3. JSTOR

4. Government Corruption

می شوند. پس از این، هاجسون و جیانگ این جست و جو را در یک فضای گسترده تر^۱ انجام می دهند که در مجموع در این بانک اطلاعاتی ۳۵/۹ میلیون مقاله وجود دارد. در این میان جست و جوی آنها نشان داد که فقط ۱۳ بار عبارت «فساد شرکتی»، ۲۲ بار «فساد دولتی» و ۸ بار هم «فساد عمومی» را مشاهده می کنند. آنها نتیجه می گیرند که چنان که مشخص است عبارت «فساد شرکتی» نسبت به عبارات مربوط به فساد در بخش عمومی، زمانی که جست و جو به مجلات طراز اول اختصاص می یابد، بسیار کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین همان طور که ملاحظه می کنید اقتصاددانان متعلق به جریان اصلی علم اقتصاد، بیشتر به بررسی فساد در بخش عمومی علاقه مند هستند تا فساد شرکتی و فساد در بخش خصوصی.

هاجسون و جیانگ معتقدند که با این حال، این تورش فقط به مجلات اقتصادی محدود نمی شود. آنها بحث خود را این گونه ادامه می دهند: «در مقاله ای مؤثر که چندین سال قبل به وسیله دانشمند علوم سیاسی، جوزف نای (Nye, 1967) نوشته شده، باز هم فساد به عنوان انحراف از وظایف رسمی یک سمت عمومی در جهت نفع شخصی، تعریف شده است». در یکی دیگر از مقالاتی که به طور خاص به تعریف فساد اختصاص یافته است، جان گاردینر (Gardiner, 1993) بدون هیچ گونه بحثی اعلام می کند: «احتمالاً همه متخصصین با تأکید جوزف نای بر سوء استفاده از جایگاه عمومی و دولتی در تعریف فساد، موافق هستند». به طور مشابه دانیل کافمن (Kaufmann, 1997) فساد را به منزله «سوء استفاده از منصب عمومی در جهت نفع شخصی» تعریف می کند. مارک وارن (Warren, 2004) نیز این سؤال را در عنوان مقاله خود مطرح می کند: «معنای فساد در دموکراسی چیست؟» و پس از آن برای پاسخ گویی به این سؤال خود را فقط به فساد سیاسی و «سوء استفاده از بخش عمومی در جهت نفع شخصی» محدود می کند. تحلیل کتاب مهم و اثرگذار رز (آکرمن، ۱۳۸۵) نیز عمدتاً بر فساد دولتی محدود شده است و فساد را به عنوان پرداخت های «غیرقانونی به عوامل عمومی (دولتی) با هدف دستیابی به یک مزیت یا اجتناب از پرداخت یک هزینه» تعریف می کند.

۳ دلایل تورش در تعریف فساد

چنان که در بالا مشخص شد تعریف فساد از وجود یک تورش رنج می‌برد. دو پایه منطقی برای وجود این تورش قابل تصور است. یکی مربوط به تعریف فساد به گونه‌ای است که فساد را آشکارا، صرفاً به بخش عمومی محدود می‌کند و دیگری اجتناب از تلاش برای ارائه یک تعریف کامل تر است. به هر صورت به دلیل وجود برخی انحرافات، تحقیق پیرامون فساد به بخش عمومی محدود شده است. مثال‌هایی از دو مورد فوق را به کرات می‌توان در مطالعات و ادبیات این موضوع پیدا کرد. البته تشریح سایر انگیزه‌های وجود این انحراف ضروری است.

ذکر این نکته ضروری است که مطالعات سریع و رو به رشدی در مورد اخلاق تجاری^۱ در حال انجام است و اخیراً موضوعات اخلاقی در ادبیات حکمرانی شرکتی و سایر حوزه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند. اغلب واژگان مرتبط با اخلاق در ادبیات این حوزه در مقابل واژه فساد مورد استفاده قرار گرفته است. بخشی از این موضوع به دلیل وجود تمرکز بر رفتار اخلاقی در میان شرکت‌هاست تا فساد در سازمان‌ها. با این حال واژگانی مانند «فساد شرکتی» و «فساد تجاری» به طور کلی در گفتمان‌های معمولی و خاص بسیار به کار می‌روند.

به طور خلاصه باید گفت که بخش اعظم ادبیات و مطالعات مربوط به فساد تنها به بررسی این موضوع در بخش عمومی محدود شده‌اند. میلر (Miller, 2005) این موضوع را چنین مطرح می‌کند: «هیچ جای شکی وجود ندارد که سوءاستفاده از مقام و منصب دولتی در جهت نفع شخصی، پارادایم غالب در تعریف مسئله فساد است؛ اما زمانی که یک شرط‌بند به یک بوکسور رشوه می‌دهد تا او عمداً مسابقه خود را ببازد، بدون شک این رشوه در راستای منفعت شخصی پرداخت شده است؛ اما در واقع هیچ مقام و منصب دولتی در این زمینه مورد سوءاستفاده قرار نگرفته است». میلر معتقد است یک پاسخ این مسئله، تمایز میان فساد خصوصی و عمومی و ارائه یک تعریف کامل تر از فساد است که شامل فساد خصوصی نیز باشد. برای مثال، اگر شهروندان زمانی که برای اظهار شهادت به دادگاه

می‌روند، دروغ بگویند، این امر موجب فساد در عدالت نظام قضایی می‌شود. اما در این مورد هم سوءاستفاده از موقعیت دولتی انجام نمی‌گیرد.

هاچسون و جیانگ (Hodgson and Jiang, 2007) نیز معتقدند، تعریف فساد که

تنها بخش عمومی را مدنظر قرار می‌دهد به چند دلیل قابل اعتراض است:

اول اینکه این گونه تعریف از مسئله فساد در واقع از واقعیت وجود فساد در بخش خصوصی چشم‌پوشی می‌کند. برای مثال، فقط لازم است که به نام انرون^۱ اشاره کنیم. مثال‌های مشهوری از فساد در اتحادیه‌های تجاری وجود دارد، مانند اتحادیه تمسترز آمریکا^۲ - که فریدمن و شوارتز آنها را بیان می‌کنند (Friedman and Schwarz, 1989). فساد در ورزش هم قابل مشاهده است، شامل رشوه‌گیری‌های بازیکنان و حریفان برای براندازی و باخت رقبای. در سال ۱۹۹۷، دولت‌های عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، پیمان‌نامه‌ای را به امضا رساندند مبنی بر اینکه گسترش رشوه‌خواری تجاری برای شرکت رشوه‌دهنده در کشور مبدأ، جرم محسوب می‌شود. سقوط انرون، وردکام و اندرسنز^۳ سرمایه‌گذاران تمام دنیا را به وحشت انداخت، به گونه‌ای که میلیون‌ها نفر از مردم شاهد از دست رفتن پس‌اندازها و مستمری دوران بازنشستگی خود بودند. درحالی‌که این ورشکستگی‌های عظیم تمام ایالات متحده را دربر گرفته بود، بسیاری از کشورهای جهان با فروپاشی‌های مشابه و در حجم کوچک‌تر روبه‌رو شدند. در پی این امر، تعدادی از کشورها درصدد طراحی قوانین و مقررات جدیدی برآمدند که بتواند بر امور حسابداری، حکمرانی شرکتی و انتشار بی‌پرده اطلاعات مالی مؤثر واقع شود. برای مثال بوش، رئیس‌جمهور ایالات متحده، با امضای پیمانی به نام پیمان ساربنز - اکسلی^۴ حمایت از سرمایه‌گذاران آمریکایی را آن هم با افشاگری‌های

1. Enron

درخصوص مسائل مربوط به شرکت انرون به مقاله ذیل رجوع کنید:

موسی بزرگ اصل، «پشت صحنه سقوط انرون و پیامدهای آن»، مجله حسابرس، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲.

2. US Teamsters Union

3. Enron, World Com and Andersens

4. Sarbanes-oxley Act

شرکتی براساس قوانین امنیتی دولت فدرال از صحت و قابلیت اعتمادسازی بیشتری برخوردار می‌کرد و به این ترتیب سرمایه‌گذاران ایالات متحده را مطمئن می‌ساخت.^۱

باردهان نیز این موضوع را به نوعی مورد توجه قرار می‌دهد و در این باره چنین اظهارنظر می‌کند: زمانی که به وقایع اخیر در شرکت‌های آمریکایی و اروپایی فکر می‌کنیم می‌بینیم که آنها «مقام و منصب خصوصی را در جهت نفع شخصی خود» به کار گرفته‌اند (Bardhan, 2006). بنابراین با توجه به تمام این موارد به نوعی این تفکر تأیید می‌شود که فساد، پدیده‌ای فرای بخش دولتی و عمومی است.

دوم اینکه برای تعریف مرز میان بخش‌های خصوصی و عمومی چندین روش وجود دارد که اگر تعریف فساد، به بخش عمومی محدود شود به بروز مسائل و مشکلات طبقه‌بندی مسئله فساد می‌انجامد. شرکتی خصوصی را در نظر بگیرید که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به دولت است. این شرکت خصوصی است یا دولتی؟ آیا اگر سهم دولت از ۵۱ به ۴۹ درصد کاهش یابد، فساد در این شرکت متوقف می‌شود؟ برخی سازمان‌ها - مانند دانشگاه‌های انگلیس - به طور رسمی، خصوصی هستند؛ اما تأمین مالی آنها به شدت به دولت وابسته است و بنابراین تا حدی تحت کنترل دولت هستند. آیا این قبیل موارد خصوصی هستند یا دولتی؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان تعریف بخش‌های خصوصی و عمومی را مورد بازنگری اساسی قرار داد، که این موضوع در ماورای نکته مورد نظر ما قرار دارد. آنها معتقدند که جدای از اینکه این سازمان‌ها رسماً دولتی هستند یا خصوصی باید به واقعیت فساد علاقه‌مند بود.

سوم اینکه نهادهایی که در تعدادی از کشورها خصوصی‌اند در سایر کشورها دولتی هستند. در بعضی کشورها، خدمات پست، راه آهن و دانشگاه‌ها به طور کامل به وسیله دولت

۱. در انگلستان نیز در پی گزارشی که به وسیله درک هیجز و سر رابرت اسمیت ارائه شده و نیز بازنگری نظام یا شیوه قانون‌گذاری حسابرسی، اصلاحاتی برای اعمال این قوانین پیشنهاد شده است. این اصلاحات با گرایش به سوی بهبود استانداردهای حکمرانی شرکتی درصدد تقویت حرفه حسابرسی و بازرسی و ارائه سیستم مقرراتی مؤثر برای اعمال حسابرسی بوده‌اند.

اداره می‌شوند. استادان دانشگاه و سایر کارمندان حاضر در این بخش‌ها، کارمندان دولت و خدمتگزاران عمومی هستند. در مقابل کشورهایی را می‌توان یافت که در آنها، این خدمات به وسیله بخش خصوصی ارائه می‌شوند. قانون رشوه فرانسه در صورت بروز فساد به وسیله یک مقام دولتی، او را مقصر می‌داند؛ اما آیا اگر همین موارد فساد در بخش خصوصی اتفاق بیافتد با آنها برخورد نمی‌شود؟ بی‌شک ارائه پاسخی مثبت به این سؤال، نامعقول است. به عبارت دیگر با این معیار ممکن است فرانسه از کشور دیگری با همان سطح از بی‌صدافتی، فاسدتر باشد، فقط به این دلیل ساده که بخش دولتی در فرانسه بزرگ‌تر است. بنابراین می‌بینیم که محدود کردن تعریف فساد به بخش عمومی به بروز این موارد خلاف قاعده می‌انجامد.

مورد چهارم که هاجسون و جیانگ به آن اشاره می‌کنند اینکه فساد معمولاً واگیردار است و به مرزهای میان‌بخشی^۱ توجهی نمی‌کند. فساد با دورویی و ریاکاری همراه است و سطح اعتماد و اخلاق را کاهش می‌دهد. اگر فساد در جایی ریشه بدواند، دیگران را نیز وسوسه می‌کند تا با دورویی به دنبال کسب منافع خود باشند و در نتیجه انگیزه‌های تبعیت از قواعد و قوانین کاهش می‌یابد. هرچه سطح اعتماد و اخلاق کاهش یابد؛ مقاومت در برابر بروز فعالیت‌های فسادآمیز دشوارتر می‌شود. فساد زهر آگین به آسانی می‌تواند از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل شود و برعکس. همچنین فساد در بردارنده آثار جانبی منفی است که در مرزهای مشترک بخش‌های مختلف در حرکت‌اند و با تخریب هنجارهای اخلاقی و قانونی، زمینه بروز فساد بیشتر را تسهیل و فراهم می‌کنند. در نتیجه مطالعات تجربی در مورد سطح فساد باید جامع بوده و فقط به بخش عمومی و دولتی محدود نباشد.

۴ رویکرد لیبرتارین و تعریف محدود فساد

همان‌طور که گفتیم با توجه به بیهودگی محدودیت مطالعه و تعریف فساد به بخش عمومی، ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی،

این واژه را به صورت محدود تعریف می کنند؟ ممکن است دانشمندان علوم سیاسی این گونه از خود دفاع کنند که نقش اصلی آنها مطالعه نهادهای سیاسی است و بنابراین مقصر نیستند. اما باز هم این امر محدودیت تعریف فساد را در این حوزه تضمین نمی کند. اقتصاددانان حتی این بهانه را هم ندارند. از جمله دلایل برای تمرکز توجه اقتصاددانان بر فساد در بخش عمومی، تأثیر گسترده ایدئولوژی فردگرایانه و لیبرترین است (Hodgson and Jiang, 2007). یکی از اهداف اولیه ایدئولوژی لیبرترین، تأکید بر سوءاستفاده از قدرت (فساد) به وسیله سیاستمداران است و براساس نظریات این طیف از اقتصاددانان، سوءاستفاده از قدرت به وسیله مدیران شرکت های خصوصی بزرگ، آن سطح از نگرانی را در میان متفکرین فردگرا و لیبرترین (مانند میلتون فریدمن و فردریک هایک) ایجاد نمی کند که سوءاستفاده از قدرت در بخش عمومی و دولتی، نگرانی به بار می آورد. گویا آنها نگران مسئله فساد در بخش خصوصی نیستند. از این رو مسئله فساد هم در بخش خصوصی چندان نگران کننده نیست.

براساس اندیشه این نحله فکری و رویکرد آنان به مسئله فساد، بیشتر قراردادهای داوطلبانه میان بزرگان حاضر در بخش خصوصی و شرکت های غول پیکر این بخش تا زمانی که به دیگران آسیب نرسانند؛ به طور کامل اخلاقی و قانونی است و فسادآمیز نخواهد بود. صرف نظر از آثار جانبی منفی فساد، این نکته بیشتر از چشم انداز رویکرد لیبرترین مورد بحث قرار گرفته است که رشوه و سایر اشکال فساد در حوزه خصوصی، منافع بالقوه ای به همراه دارد؛ بنابراین مبین فعالیت کارآفرینانه و ایجاد زمینه های شغلی و کاری جدید است. اما فساد در بخش عمومی به مثابه سوءاستفاده از قدرت موجود در نهادهای دولتی در راستای امور شخصی و خصوصی افراد است. به طور خلاصه، تورش موجود در تعریف فساد و تمایل به اختصاص فساد صرفاً به سوی بخش عمومی - که در ادبیات این موضوع و رویکرد لیبرترین ریشه دوانده و حاکم شده است - تا حدی منعکس کننده این تفکر ایدئولوژیک است که بخش خصوصی دریای بیکران آزادی

فردی بدون محدودیت است؛ در حالی که در این بینش دولت صرفاً مزاحم فعالیت‌های بخش خصوصی بوده و آنتی‌تزایده فوق‌ارائه می‌دهد؛ بنابراین دولت باید به دقت مورد بررسی قرار گرفته و محدود شود. به عبارت دیگر در دیدگاه لیبرتارین، حضور دولت صرفاً باعث بروز هرچه بیشتر مسئله فساد می‌شود و از این رو هر اندازه دولت کوچک‌تر باشد، فساد نیز کمتر است. براساس رویکرد این گروه از متفکرین، مسئله فساد در بخش خصوصی، یا وجود ندارد و یا در صورت وجود، از آنجا که برای همگان منافع بسیاری به همراه دارد، مسئله‌ساز نبوده و نباید چندان مورد توجه قرار گیرد.

چشم‌انداز فردگرایانه و لیبرتارین نسبت به مسئله فساد، فرد را وسوسه می‌کند تا راه‌حل مسئله فساد را در کوچک‌سازی اندازه دولت ببیند؛ به‌ویژه، اگر فساد (همان‌طور که در بخش‌های پیشین این مقاله بحث شد) به صورت پدیده‌ای دولتی و صرفاً متعلق به بخش عمومی تلقی شود. برای مثال، گری بکر^۱ برنده جایزه نوبل اقتصاد در بزینس ویک^۲ چنین می‌نویسد: «اگر ما دولت را حذف کنیم، فساد را از میان برداشته‌ایم» (Tanzi, 2000). البته این موضوع زمانی درست است که فساد از نظر تعریف به نهادهای دولتی محدود شود. جمله جایگزین اینکه «اگر ما دولت را کوچک‌سازیم، فساد را کاهش خواهیم داد»، از این رو این بینش جان تازه‌ای می‌گیرد که خصوصی‌سازی و رقابت‌بازاری، نوشداروی سیاست فاسد و فساد است. حال باید دید آیا این پیشنهاد قابل دفاع است؟

شواهد بقای فساد در اقتصادهای در حال گذار این مسئله را به چالش می‌کشد. اگرچه فساد در کشورهای شوروی سابق، چین و اروپای شرقی، بادوام بود، با این حال همچنان، که قدرت اقتصادی دولت کاهش یافته و بازار و مالکیت خصوصی نقش مهم‌تری را در این اقتصادها برعهده گرفتند، پدیده فساد از سال ۱۹۸۹ به بعد شدت یافت. این شواهد به‌ویژه در روسیه نشانگر آن است که با وجود گسترش خصوصی‌سازی، فساد در دهه ۱۹۹۰ به‌طور چشمگیری افزایش یافته است (Levin and Satarov, 2000, pp. 113-132). همچنان که

1. Gary Becker

2. Business Week

رز آکرمن (۱۳۸۵) به دقت تشریح کرده: «خصوصی سازی در هر کشوری ممکن است همراه با کاهش نقش اقتصادی دولت، برخی انواع فساد را به بار بیاورد». همچنین براساس شواهد فرایند خصوصی سازی می تواند برخی فرصت های ویژه فساد را در میان مقامات دولتی افزایش دهد. در مجموع شواهد بیانگر آن نیست که سطوح فساد به طور کلی یا حتی فساد در بخش عمومی به طور خاص با اندازه دولت ارتباط داشته باشد. به این ترتیب برخی از کشورها با حداقل فساد مانند دانمارک، فنلاند، هلند، نروژ و سوئد براساس شاخص های منتشر شده دارای بزرگ ترین نسبت مخارج دولتی از تولید ناخالص داخلی هستند (مالجو، ۱۳۸۴).

همان طور که جاناتان هاپکینز (Hopkins, 2002, pp. 574-590) اشاره می کند استراتژی های ضد فساد که اقتصاددانان جریان اصلی علم اقتصاد از آنها طرفداری کرده اند در دو گروه کلی قرار می گیرند: «اول، اصلاح مدیریت دولتی با کاهش انگیزه های فساد و دوم، کاهش نقش دولت در زندگی اقتصادی به منظور واگذاری فعالیت های اقتصادی تا حد ممکن به بخش خصوصی». به عبارت دیگر، نقش و اندازه فساد در بخش خصوصی به طور کلی فراموش شده است.

۵ جریان نهادگرایی و فساد

در برابر رویکردهای لیبرتارین و نیز رویکرد جریان غالب علم اقتصاد و سایر رشته های علوم اجتماعی به مسئله فساد و تعاریف و ویژگی هایی که این رویکردها از مسئله فساد ارائه می دهند، رویکرد و چشم انداز نهادگرا، یک بینش جایگزین در مورد مسئله فساد همراه با تعریف نقشی متمایز از دولت و قانون برای تحلیل فساد ارائه نموده که شواهد مهمی دربردارد. این رویکرد متمایز به مسئله فساد در ادبیات مکتب تاریخی آلمان و اقتصاد نهادگرایی اولیه در آمریکا یافت شده است. براساس این نحله فکری، دارایی و اموال شخصی، فقط یک دارایی شخصی محسوب نمی شود؛ بلکه رویکرد نهادگرا در تعریفی که ارائه می کند حقوق اعمال شده و تصحیح شده اجتماعی را نیز دربرمی گیرد (کامنز، ۱۹۲۹؛ هاجسون، ۲۰۰۳). به عبارت دیگر این بینش معتقد است که دارایی فردی و اموال شخصی

متعلق به یک فرد، صرفاً یک رابطه ساده میان فرد و اهداف شخصی او نیست. به اعتقاد این بینش چنین تعریفی به برخی قوانین و رسوم شناخته شده، قضاوت عمومی و الزام به اعمال قانون نیازمند است تا فرد بتواند مالکیت خود را بر دارایی و اموال شخصی خود به خوبی اعمال کرده و از آنها در راستای اهداف خود استفاده کند.

همچنین رویکرد نهادگرا ملاحظات مشابهی را برای بازار ارائه می کند و معتقد است بازار به جای اینکه تنها منعکس کننده اثر خالص روابط متقابل فردی باشد و صرفاً مکانی باشد که افراد بدون هیچ گونه تعاملی به مبادله می پردازند و رفتار آنها بر یکدیگر تأثیر نمی گذارد؛ بازارها را نهادهایی اجتماعی می داند که بیشتر آنها تا حد زیادی به وسیله قواعد مرسوم ساختار یافته و شکل گرفته اند (چانگ، ۲۰۰۲؛ هاجسون، ۱۹۸۸).

نهادگرایان معتقدند که بسیاری از قواعد و قوانین، الزام به اعمال قوانین مالکیت خصوصی و ساختارهای قانونی مهم و تأثیرگذار بر روابط فردی، نمی توانند خودبه خود و صرفاً به وسیله روابط متقابل فردی ظهور یابند. آنها برخلاف رویکرد لیبرتارین معتقدند که بازار و جامعه و حفظ مالکیت خصوصی افراد به حضور یک جزء سوم قوی مانند دولت یا یک نهاد قدرتمند دیگر نیازمند است (Aoki, Masahiko, 2007, 3: 1, pp. 1-31). این به معنای آن است که بسیاری از نهادهای کلیدی و روابط قانونی شامل حقوق مالکیت و بازار، به طور قابل بحثی در نتیجه ترکیب مکانیسم های مرسوم و خودانگیخته به وجود آمده اند. تمامی نهادها به طور غیرقابل اجتنابی در هم پیچیده اند و اغلب حمایت های متقابل و مهمی از یکدیگر ارائه می دهند. وجود یک نهاد باید در رابطه با نهادهای دیگر مورد بررسی قرار گیرد نه به تنهایی و منفک از سایر نهادها. این روابط متقابل به حمایت و بقای آنها کمک می کند. این موضوع نهادهای دولتی مرتبط را نیز دربرمی گیرد. این بینش بیانگر آن است که حوزه های خصوصی و عمومی درهم تنیده شده و به سادگی جدا شدن نیستند. به این ترتیب پیشنهادها و آرا و عقاید نهادگرایان بر نقش ضروری دولت و نفوذ نهادها (عمومی و خصوصی) در اقتصاد بازار تأکید می کند. بنابراین با توجه به جایگاهی که این

رویکرد برای دولت یا هر نهاد قدرتمند دیگری - که وظایف اعمال قوانین و حفظ مالکیت خصوصی را برعهده دارد - قائل است، تعاریف فساد را فقط به بخش دولتی محدود نمی‌داند. این رویکرد معتقد است که فساد می‌تواند در حوزه خصوصی و عمومی نمایان شود و هر دو بخش خصوصی و عمومی، مستعد بروز اعمال فسادآمیز هستند. به عبارت دیگر این رویکرد در تقابل و تضاد با رویکرد لیبرتارین و جریان غالب علم اقتصاد قرار می‌گیرد و فساد را صرفاً به بخش عمومی محدود نمی‌داند. از این رو با تعریف انحصاری فساد که آن را فقط به بخش دولتی و عمومی مربوط می‌داند، مخالف است و هرگز بخش خصوصی را از پدیده فساد بری نمی‌داند. رویکرد نهاد گرایانه بر مفهوم و نهادی بودن مسئله فساد تأکید می‌کند و معتقد است که فساد پدیده‌ای نهادی بوده که هر دو حوزه خصوصی و عمومی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۶ آیا دلیل بروز فساد همیشه و لزوماً منفعت شخصی است؟

در بخش پیشین گفتیم که تعریف فساد نباید فقط به حوزه عمومی محدود شود. در این بخش به طور خلاصه، نیمه دیگر تعریف رایج فساد، با عنوان «سوءاستفاده از مقام و منصب عمومی در جهت نفع شخصی» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این ایده که فساد همیشه به منظور تأمین «نفع شخصی» است، تقریباً همانند بخش اول این تعریف، مسئله‌ساز و مشکل‌دار است.

البته، اگر ما بحث را از ایده فایده‌گرایی شروع کنیم، مبنی بر اینکه تمام فعالیت‌های فردی به منظور افزایش مطلوبیت و فایده شخصی انجام می‌گیرد، مشاهده می‌کنیم که همه فعالیت‌ها از جمله فساد، منافع شخصی یا فردی را دربرمی‌گیرد. گویی تمام فعالیت‌ها برحسب حداکثرسازی فایده و نفع شخصی تعریف شده‌اند. با این حال از چشم‌انداز فایده‌گرایانه، بخش دوم تعریف رایج فساد، یعنی «وقوع فساد در جهت نفع شخصی» زائد تلقی می‌شود چرا که تمام فعالیت‌هایی که برای تأمین منافع شخصی برانگیخته می‌شوند

مطلوب پنداشته شده و باید برخلاف آن، سایر فعالیت‌هایی را مورد توجه قرار داد که در راستای تأمین منافع شخصی نیستند.

در اینجا حتی می‌توان حوزه «نفع شخصی» را به‌طور محدودتری نیز تعریف کرد و آن را به مواردی همانند تلاش اشخاص برای دستیابی به برخی از انواع پاداش‌های شخصی از جمله دریافت پول، مقام، کالاها و خدمات مربوط دانست. با این حال، اگرچه این تعریف ممکن است اکثریت موارد فساد را در جهان واقعی تحت پوشش قرار دهد؛ اما برخی موارد مهم را که در آنها افراد با وجود اهداف اخلاقی، رفتار فسادآمیز دارند، مدنظر قرار نمی‌دهد. این مورد گاهی «فساد ناشی از نجیب بودن» نامیده می‌شود (Miller, 2005).

در بسیاری موارد، جهان واقعی ترکیبی از انگیزه‌ها را دربرمی‌گیرد. دو کارمند اداره پلیس را در نظر بگیرید که معتقدند یک مجرم، مقصر است؛ اما درباره ارتکاب به جرم شواهدی وجود ندارد که مجرم در دادگاه محکوم شود. بنابراین برای تأمین محکومیت مجرم، شواهدی فراهم کرده و به عبارتی صحنه‌سازی می‌کنند تا مجرم از جانب دادگاه مقصر و گناهکار تشخیص داده شود. اگرچه ممکن است این امر شانس مقامات پلیس را برای محکوم کردن مجرم، افزایش دهد یا تا حدی به وسیله نفع شخصی برانگیخته شود؛ اما انگیزه اخلاقی محکومیت یک مجرم خطرناک، می‌تواند بسیار معنادار باشد.

اگرچه این کنش‌ها صرفاً به دلیل منافع مادی انجام نمی‌شوند، اما به‌هرحال فاسد بوده و نشان‌دهنده نوعی از فساد هستند؛ چرا که قواعد مشخصی را زیر پا می‌گذارند و قضاوت اخلاقی را تخریب و نظام قضایی را با مشکل روبه‌رو می‌سازند. هرچند از جنبه مقیاس‌های برتر قضاوت اخلاقی، ممکن است فعالیت غیر اخلاقی فساد به وسیله نتایج اخلاقی فساد، ناشی از نجیب بودن، کوچک جلوه داده شود؛ اما فساد، فساد است.

ممکن است این موضوع مطرح شود که در واقع این انگیزه‌های شخصی رایج در ماورای فساد هستند که این واژه را تعریف می‌کنند. این مباحثه تعریف را با توصیف اشتباه می‌کند. نقش تعریف برای بیان مشخصات متمایز، اساسی است. به‌طور کلی می‌توان

گفت اگرچه نفع شخصی اغلب مهم است؛ اما باز هم این بخش مهم از تعریف فساد، یعنی «برای نفع شخصی»، در تعریف فساد نقش مهمی ایفا نمی‌کند. چنان‌که مشخص شد هر دو جزء تعریف رایج «سوءاستفاده از بخش عمومی جهت نفع شخصی» مخرب بوده‌اند (Hodgson and Jiang, 2007).

نتیجه‌گیری

در حالی که هیچ‌یک از تعاریف رایج فساد از سوی مؤسسات بین‌المللی مختلف، مانند اداره جرم و مواد مخدر ایالات متحده، بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌المللی، مسئله فساد را صرفاً به بخش عمومی و دولتی محدود نمی‌دانند؛ اما رویکرد حاکم بر تحلیل اقتصاددانان از مسئله فساد این است که این پدیده صرفاً به بخش دولتی و عمومی اختصاص دارد. بنابراین پدیده فساد را در بخش خصوصی چندان مورد توجه قرار نمی‌دهند. همچنین بیشتر مقالاتی که در این حوزه و در چارچوب جریان اصلی علم اقتصاد تألیف شده‌اند، صرفاً بر فساد در بخش عمومی تأکید کرده و آن را سوءاستفاده از موقعیت و امکانات بخش عمومی و دولتی در راستای منافع شخصی و فردی تعریف می‌کنند. این مقاله به تشریح این نکته مهم پرداخت که اتفاقاتی که در اوایل قرن بیست و یکم رخ داد، مانند حادثه انرون، توجه اقتصاددانان را به این مسئله جلب کرد که پدیده فساد را در بخش خصوصی نیز مورد توجه قرار دهند و آن را فقط به بخش دولتی محدود ندانند.

در راستای این تعریف رایج از فساد، رویکرد لیبرتارین صرفاً فساد را به بخش عمومی محدود می‌داند و معتقد است که راه‌حل مسئله فساد در کوچک‌سازی دولت و خصوصی‌سازی است. اما رویکرد نهاد‌گرا این ایده را نمی‌پذیرد و به دلیل ماهیت نهادی بودن فساد، آن را نه تنها در بخش عمومی، بلکه در بخش خصوصی نیز جست‌وجو می‌کند. نتیجه اینکه باید بر تعریف نهاد‌گرایی از فساد نیز به همان اندازه توجه کرد. در پایان بر این نکته تأکید می‌کنیم که اگرچه اغلب تصور می‌شود که فساد صرفاً به دلیل منافع

شخصی انجام می‌گیرد؛ اما پدیده فساد ناشی از نجیب بودن، این ایده را مختل می‌کند و نشان می‌دهد که در مواردی هم فساد ناشی از وجود منافع غیرشخصی و بنابر دلایل انسانی و اخلاقی انجام می‌گیرد. در پایان باید به این نکته مهم اشاره و تأکید شود که آن‌گونه که در این مقاله بحث شد «مفهوم فساد و تعریف رایج آن تا حد زیادی فاسد» شده است.



منابع و مأخذ

- آکرمن، سوزان رز، ۱۳۸۵. *فساد و دولت، علت‌ها، پیامدها و اصلاح*، ترجمه منوچهر صبوری، شیرازه.
- بازرگانی، محمد، ۱۳۸۴. «واقع آزمایی شاخص ادراک فساد: مقدمه‌ای بر سنجش سلامت و فساد نظام اداری در ایران (۱) و (۲)»، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، مباحثات اقتصادی، نشست هشتم، خرداد ۱۳۸۴.
- مالجو، محمد، ۱۳۸۴. «کوچک‌سازی اندازه دولت در اقتصاد ایران: منطق حقیقت یا خطابه قدرت»، گفت‌وگو، شماره ۴۵.
- Acemoglu, Daron and Verdier, Thierry, 2000. "The Choice between Market Failures and Corruption," *American Economic Review* 90, 1: 194-211.
- Aidt, Toke S., 2003. "Economic Analysis of Corruption: A Survey," *Economic Journal* 113, 8: F632-F652.
- AOKI, MASAHIKO, 2007. "Endogenizing institutions and institutional changes", *Journal of Institutional Economics*, 3: 1, 1-31.
- Argandona, Antonio, 2003. "Private to Private Corruption", Published by the Chair of Economics and Ethics.
- Bardhan, Pranab, 2006. "The Economist's Approach to the Problem of Corruption", *World Development* Vol. 34, No. 2, pp. 341-348.
- Chang, Ha-Joon, 2002. "Breaking the Mould: An Institutionalist Political Economy Alternative to the Neo-Liberal Theory of the Market and the State," *Cambridge Journal of Economics* 26, 5: 539-559.
- Commons, John R., 1924. *Legal Foundations of Capitalism*. New York: Macmillan.
- Friedman, Allen and Schwarz Ted, 1989. *Power and Greed: Inside the Teamsters Empire of Corruption*. New York: Franklin Watts.
- Gardiner, John A., 1993. "Defining Corruption," *Corruption and Reform* 7, 2: 111-124.
- Global Corruption Report, 2001, Berlin: Transparency International.
- Hodgson, Geoffrey M., 1988. *Economics and Institutions: A Manifesto for a Modern Institutional Economics*. Cambridge and Philadelphia: Polity Press and University of Pennsylvania Press
- Hodgson and Jiang, 2007. 'The Economics of Corruption and the Corruption of Economics: An Institutionalist Perspective', *Journal of Economic Issues*.
- Hopkins, Jonathan, 2002. "States, Markets and Corruption: A Review of some

- Recent Literature,” *Review of International Political Economy* 9, 3: 574-590.
- Jain, Arvind K., 2001. “Corruption: A Review,” *Journal of Economic Surveys* 15, 1: 71-120.
- Kaufmann, Daniel, 1997. “Corruption: The Facts,” *Foreign Policy* 107, 1: 114-131.
- Levin, Mark and Satarov, Georgy, 2000. “Corruption and Institutions in Russia,” *European Journal of Political Economy* 16, 1: 113-132.
- Leys, Colin, 1965. “What is the Problem About Corruption?” *Journal of Modern African Studies* 3, 2: 215-230.
- Mauro, Paolo, 1995. “Corruption and Economic Growth,” *Quarterly Journal of Economics* 110, 3: 681-712.
- Miller, Seumas, 2005. “Corruption,” *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), <http://plato.stanford.edu/archives/fall2005/entries/corruption/>.2005.
- Nye, Joseph S., 1967. “Corruption and Political Development: A Cost-benefit Analysis,” *American Political Science Review* 61, 2: 417-427.
- Pellegrini, Lorenzo and Gerlagh, Reyer, 2004. “Corruption’s Effect on Growth and its Transmission Channels,” *Kyklos* 57, 3: 429-456.
- Polinsky, A. Mitchell and Shavell, Steven, 2001. “Corruption and Optimal Law Enforcement,” *Journal of Public Economics* 81, 1: 1-24.-17.
- Shleifer, Andrei and Vishny, Robert W., 1993. “Corruption,” *Quarterly Journal of Economics* 108, 3: 599-617.
- Tanzi, Vito, 2000. *Politics, Institutions and the Dark Side of Economics*. Cheltenham: Edward Elgar.
- Treisman, Daniel, 2000. “The Causes of Corruption: A Cross-National Study,” *Journal of Public Economics* 76, 3: 399-457.
- Warren, Mark E, 2004. “What Does Corruption Mean in a Democracy?” *American Journal of Political Science* 48, 2: 328-343-18.
- World Bank, 1997. *Helping Countries Combat Corruption: The Role of the World Bank*. Washington DC: World Bank.